**بسم الله الرحمن الرحیم**

در این جلسه ابتدا مروری شد بر مباحث جلسات قبل، اینکه؛

اولا؛ منابع دین اعم از نقل (کتاب، سنت، اجماع) است و عقل هم علاوه بر مستقلات عملا شامل حوزه وسیعی مانند عرف سیره عقلا، روح شریعت و ... می شود.

ثانیا؛ رابطه عقل و نقل چگونه است که در این محور وارد حوزه تشریعیات شدیم و سه دسته حکم مطرح شد: تکلیفی، وضعی، عینی؛ در جلسه قبل تکلیفی مقداری توضیح داده شد این جلسه برای اینکه حکم وضعی بهتر معلوم شود سراغ بحث اعتباریات رفتیم که اعتباریات در یک تقسیم اول به دو قسم طبیعت (شبیه تصور) و حکم (شبیه تصدیق) است. اولی به دو قسم (قابل مقایسه با معقول اولی و ثانی؛ مانند ملکیت و وجوب) و دومی به دو قسم (کلی و جزیی) تقسیم می شود.

اما در خصوص بحث اعتباریات باید گفت که رویکرد اصلی مرحوم علامه طباطبایی از طرح نظریه «اعتباریات»، بُعد انسان­شناسانه آن است تا بعد معرفت­شناسانه. علامه طباطبایی(ره) چندین اثر درباره این نظریه نگاشته اند از جمله رساله «الاعتباریات»، رساله «الانسان فی الدنیا»، ادراکات اعتباری (مقاله ششم از مجموعه اصول فلسفه و روش رئالیسم) و ... . به لحاظ زمانی ایشان رساله های «الاعتباریات» و «الانسان فی الدنیا» را در تبریز به رشته تحریر در آورده اند که در آنها تمرکز اصلی بر روی بعد انسان­شناسی مسئله است و مقاله ادراکات اعتباری را که به حیث معرفت شناسی توجه دارد حدود 10 سال بعد موقعی که در قم سکونت داشتند نگاشتند. مرحوم شهید مطهری به دو دلیل در شرح اصول فلسفه به حیث معرفت شناسی بحث پرداخته­اند فلذا تقریرهایی هم که پس از شهادت استاد (سال 59) توسط سایر شاگردان مرحوم علامه (از جمله آقای جوادی آملی، مصباح یزدی و ...) به جامعه علمی عرضه شد تمرکز بر حیث معرفت شناسی این نظریه داشت[[1]](#footnote-1) آن دو دلیل عبارتند از اینکه اولا؛ ایشان قبل از شروع به شرح اصول فلسفه، دو رساله «الاعتباریات» و «الانسان فی الدنیا» را که رویکرد انسان شناسی دارند رؤیت نکرده بودند زیرا آن دو بعد از فوت مرحوم علامه(ره) [پس از سال 60] از زیر چاپ خارج شدند ثانیا؛ در مقاله ششم اصول فلسفه بخاطر اقتضاء جامعه علمی که مواجهه و جدال با مارکسیسم بود بر روی بعد معرفت­شناسی تاکید شده است زیرا بنابر دیدگاه «برساخت­گرایی» مارکسیسم، واقعیتی وجود ندارد و هر آنچه است ما ساخته­ایم که حتی این دیدگاه با آخرین تئوری جامعه­شناسی معرفت که عبارت است از «ساخت اجتماعی واقعیت» مطابقت دارد. علامه طباطبایی معتقد بودند که مارکسیست­ها بین ادراکات اعتباری و حقیقی خلط کرده اند زیرا آنچه که برساخت ماست اعتبارات و ادراکات اعتباری است نه واقعیات و ادراکات حقیقی. بنابراین یک رئالیست علاوه بر قبول واقعیت در مرحله بعدی باید خطا را قبول کند که شهید مطهری و علامه(ره) به این مسئله تفطن جدی داشته­اند.

شهید مطهری و برخی پیروان علامه(ره) به دلیل اینکه فقط به حیث معرفت شناسی توجه داشتند معتقدند که نظریه اعتباریات در فقه و اخلاق منجر به نسبی­گرایی می­شود که هر کدام برای فرار از نسبیت به ارائه راه­حل پرداخته­اند در حالیکه باید گفت بر فرض قبول راه­حل آنها، فقط مشکل نسبی­گرایی در فقه و اخلاق حل خواهد شد ولی مشکل برساخت­گرایی که حتی هم­اکنون نیز جامعه علمی با آن مواجه است همچنان باقی خواهد ماند. راه حل این دسته بدین صورت است:

الف) دیدگاه شهید مطهری← باید اعتباریات به فطرت برگردانده شود بنابراین اعتباریات ریشه در فطرت داشته و فطرت­محور بوده و از اعتبار جهانشمول نیز برخوردار خواهند بود (در مقابل قول به ریشه داشتن اعتباریات در فرهنگ و نهایتا طبیعت­محور بودن آن).

ب)دیدگاه آقای مصباح← ایشان در حقیقت اعتباریات را پاک کرده و مسئله «باید و نباید» را به ضرورت بالقیاس­الی­الغیر برگردانده که همان ضرورت منطقی است از این رو اعتباریات یک امر حقیقی خواهد بود.

ج)دیدگاه آقای جوادی آملی← با تقسیم وجود به حقیقی و اعتباری، مسئله «باید» را در متن واقعیت دنبال می کند.

د)دیدگاه آقای لاریجانی← در مثال «أکرم العلماء» بر فرض اینکه زید عالم باشد در اینصورت منطقاً باید زید را اکرام کرد.

**اعتباریات در فقه:**

اعتباریات در فقه به سه معنا بکار می رود:

* الف) در طبیعت: مانند اعتبار ملکیت
* ب) در احکام کلی: مانند اعتبار ملکیت کتاب
* ج) در احکام جزئی: مانند اعتبار ملکیت «این کتاب»

اساسا اعتبار در فضای احکام است نه طبیعت البته وقتی علامه طباطبایی اعتباریات را توضیح می دهد اعتباریات در وجود را نیز اضافه می کند که جزو طبائع است و ایشان از اعتباریات به «دادن حد یک شیء به شیء دیگر» تعبیر می­آورد که در حقیقت در معنای اعتباریات توسعه دادند مانند سکاکی که در معنای استعاره توسعه داد.

1-زمانی که معقول ثانی احکام (نه طبیعت) می­دهد← احکام تکلیفی

2-زمانی که معقول اولی احکام(نه طبیعت) می­دهد← احکام وضعی

**تذکر**: تعبیر به معقول ثانی و اولی صرفا تشبیه است چون گاهی از یک امر مابازاءدار اعتبار می­سازیم و گاهی از امر منشأانتزاع­دار اعتبار می­سازیم.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم مطالب فوق را منقح و جمع­بندی بکنیم باید گفت مقام بحث در دوجاست:

الف)مقام تصورسازی← اعتبار در طبیعت و اعتبار در فرد (مورد)

ب)مقام تصدیق­سازی(حکم) ← اعتبار در حکم

یک بحث دیگری که در جامعه­شناسی هم به درد می­خورد این است که آیا امضائیات شارع، امضاء ادیان قبلی (حنیف، یهود، مسیحیت) است یا امضاء فرهنگ جاهلیت؟ به عبارت دیگر آیا ما هم می­توانیم برخی از آنچه در غرب است را به عنوان امضائیات در فرهنگ خودمان بپذیریم؟ در اینصورت آیا اصلا می­توان گفت شارع دارای حکم تأسیسی است؟

بنظر می­رسد مفاسد و مصالح علاوه بر مقام جعل(از سوی شارع)، باید در مقام امتثال نیز بحث شود. در مقام امتثال مانند بحث حاشیه حرام که شهید مطهری در برخی امور حرام مانند ربا و ... مطرح می­کنند.

1. . برای مطالعه بیشتر ر.ک رساله دکتری آقای جوانعلی در خصوص بررسی تطبیقی نظریه اعتباریات علامه(ره) با ساخت اجتماعی واقعیت، دانشگاه تربیت مدرس، رشته مدیریت. [↑](#footnote-ref-1)